

آموختن برای زیستن

می‌گویند آینده قابل پیش‌گویی نیست؛ ولی «آینده را می‌توان ساخت». این طور هم می‌توان گفت: «می‌توانیم چندین آینده را پیش‌بینی کنیم، ولی باید یکی را برگزینیم و بخواهیم». روح این فصل به دنبال بینشی است که باید مورد نظر مسئولان تعلیم و تربیت قرار گیرد. بینشی همه‌جانبه برای آینده؛ آینده‌ای نه همچون تقدیری مبهم، بلکه همانند غایتی روشن که باید اصول و راه‌هایی را که بدان می‌انجامد، به نیکی شناخت. راه‌هایی که از شعار و نیات به واقعیات می‌انجامد.

اصل ۱: راهنمای سیاست‌های آموزشی

هر فردی باید در تمام دوران زندگانی خویش امکان آموزش داشته باشد. آموزش مداوم کلید دروازه‌ی «مدینه آموزشی» است.

توصیه

آموزش مداوم از ضرورت‌های زمان ما به شمار می‌آید. ما آموزش مداوم را به عنوان رهنمون سیاست‌های آموزشی در مورد همه‌ی کشورهای جهان اعم از پیشرفته یا در حال توسعه، پیشنهاد می‌کنیم.

نمونه

اصلاحات آموزشی که در پرو طرح‌ریزی شده است، به منظور دگرگونی بنیادی نظام پیشین و بر مبنای آموزش مداوم است. اصلاحات مزبور همه‌ی مؤسسات و فعالیت‌های آموزشی این کشور اعم از آموزشگاهی یا غیرآموزشگاهی را در بر می‌گیرد و از چهارچوب اصلاح امور پرورشی فراتر می‌رود. این اصلاحات ضمن تأیید حق بهره‌مندی از آموزش برای عموم مردم، حق آزادی فرد را برای برگزیدن نوع آموزش دلخواه خویش تضمین می‌کند.

در لایحه قانونی مربوطه، مقصود از «اصلاحات»، «جدایی قطعی است از دو عیب زیانبخشی که در آموزش سنتی ذاتاً نهفته است: نظارت مطلقه دولت و نظارت تبعیض‌آمیز بخش خصوصی. همچنین، جایگزین کردن آن‌ها با آموزش فراگیری که بر پایه‌ی یک جامعه آموزشی پایدار، گفت‌وگوی دو جانبه و شرکت در مسئولیت‌ها استوار باشد».

این فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، مفهوم انحصاری و انعطاف‌ناپذیر نظام آموزشی را که در تنگنای مقررات قرار دارد و فعالیت‌های جامعه و اعضای آن را برای پیشرفت خویش نادیده می‌گیرد، منحنط می‌داند و نیز با فلسفه‌های سنتی آموزشی متفاوت است؛ فلسفه‌هایی که در آن‌ها آموزش «به حد یک مشت اعمال رسمی تدریس کاهش می‌یابد و شاگرد و معلم از طریق رابطه‌ای یک‌جته و محدود از نظر زمانی به یکدیگر می‌پیوندند».

یکی از نوآوری‌های جالب این قانون، تقسیم کلیه خدمات و برنامه‌های آموزشی کشور به هسته‌ها یا سلول‌ها است: واحدهای کوچک آموزش مستقیماً از جامعه محلی منبعث می‌شود و آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها همانند سایر مؤسساتی که مستقیم یا غیرمستقیم کار آموزشی انجام می‌دهند، به یکدیگر وابسته‌اند و یک شبکه را پدید می‌آورند.

اصل ۲: چشم‌انداز کلان

با تقسیم مجدد تعلیمات در زمان و مکان، ابعاد تجربه و واقعیات زندگی باید به تعلیم و تربیت بازگردانده شود.

ملاحظات

تعلیم و تربیت بر طبق نیازها و آسایش هر فرد باید طی تمام سنین دوام داشته باشد. برای تحقق این امر، فرد باید از آغاز، مرحله به مرحله در جهت واقعی آموزش رهنمون شود و مقصود واقعی آموزش را که فراگیری شخصی، خودآموزی و تربیت خویشتن است، همیشه به یاد داشته باشد. همچنین آموزش را نباید فقط به آموزشگاه محدود ساخت. از همه مؤسسات موجود چه برای آموزش باشند و چه نباشند و از بسیاری اشکال دیگر فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی باید برای مقاصد آموزشی بهره گرفت.

توصیه

مؤسسات و وسایل آموزشی باید تکثیر یابند، بیشتر در دسترس باشند و امکانات متنوع‌تری را عرضه کنند. تعلیم و تربیت در ابعاد یک نهضت واقعی همگانی باید توسعه یابد.

تفسیر

برای تحقق این امر نظام‌های آموزشی باید تقسیمات داخلی انعطاف‌ناپذیر خود را به کنار بگذارند و نسبت به جهان خارج گشوده‌تر گردند. این کار مستلزم دوباره سازمان‌دادن همه‌جانبه‌ی ساختارهای آموزشی و محتوای تدریس بر مبنای خطوط کلی زیر است:

- تعلیم و تربیت در هنگام خردسالی باید مطلوب‌ترین شرایط ممکن را برای پیشرفت جسمی و روانی کودکان فراهم آورد.
- آموزش پایه باید جنبه‌های متعدد داشته باشد. و نه فقط برای کودکان نوجوانان و جوانان بلکه برای بزرگسالان هم طرح‌ریزی شده باشد (بزرگسالانی که ممکن است در هر سنی نیازمند آن باشند). هدف چنین آموزشی، علاوه بر دادن آگاهی‌های اساسی، آموختن شیوه‌ی درک و فهم جهان است. این آموزش باید بکوشد که ذوق خودآموزی را که عمری برجای می‌ماند، خاصه در کودکان ایجاد کند. همچنین میل آنان را برای دانستن، پرسیدن و خود را مورد پرسش قرار دادن، برانگیزد. و نیز، استعداد‌های مشاهده‌ی داوری و روح انتقادی آنان را ارتقاء دهد. سرانجام این آموزش باید بکوشد این حس را در فرد بیدار کند که او به یک اجتماع تعلق دارد و هر شخصی مسئولیتی خلاق نسبت به خود و دیگران دارد.

- هدف آموزش بعد از پایه، پیش از اینکه آماده کردن جوانان برای ورود به دانشگاه باشد، آماده ساختن آنان برای زندگی فعال است. آموزش عالی آنچنان باید باشد که بتوان از راه‌های گوناگونی در تمام دوره‌های زندگی به انحاء مختلفی از آن بهره‌مند شد؛ به ویژه اگر به قصد تکمیل مداوم معلومات باشد.
- آموزش غیررسمی بایستی در دسترس همه سنین باشد تا بتواند به نیازهای فوری یا دائم افراد پاسخ گوید.

نمونه‌ها

۱) کمیسیون برنامه‌ریزی آموزشی ایالت آلبرتا در کانادا طی گزارشی با توصیه در این باره که اصلاحات باید بر آموزش متمرکز شود، راه را برای سیاست اصلاح آموزشی در آن ایالت گشوده است. بنا بر این گزارش، تعلیم و تربیت می‌باید قدرت فراگیری دانش‌آموزان را در شرایط متعدد و اوضاع متغیر افزایش دهد؛ اعم از اینکه چنین فراگیری در خانه به کمک وسایل مختلف و یا خارج از نظام‌های سازمان‌یافته موجود، به صورت تمام وقت و یا نیمه وقت باشد. در گزارش آمده است:

«... به نظر ما آموزش مدرسه‌ای متمرکز بر محور کلاس‌های درس و متکی بر آموزگاران تمام وقت با مدت زمان هشت ساعت در روز و هشت تا ده ماه در سال، آموزش پرهزینه‌ای است و صرف‌نظر از تقاضاهای ناشی از افزایش جمعیت سرمایه اضافی بسیار اندکی باید به این شکل آموزش اختصاص داد».

«آموزش مداوم ادغام آموختن در کار و فراغت ماست. ما آموختن را فرایند رشد آدمی به جانب کمال، هم به صورت فرد و هم به صورت عضو گروه‌های بسیاری در جوامع می‌دانیم. بنابراین ما با انسان کامل، و نه با انسان به عنوان امری تولیدی، با زندگانی خلاق و نه باحیاتی از نظر مادی مولد، سروکار داریم».

«آموزش زندگی است و زندگی آموزش. انسان‌ها در طول حیات خویش از دوره‌های مختلف آموزش بهره‌مند می‌شوند، و به هنگام ضرورت می‌توانند آن را رها سازند و در مواقع نیاز دوباره بدان روی بیاورند. با چنین فرضی، نخستین سال‌های آموزش باید به فرادادن نحوه‌ی یادگیری اختصاص یابد و پیش از همه در جهت شکفتگی اجتماعی عاطفی و فرهنگی کودک باید رهنمون شود. این برنامه شامل به کار گرفتن مناسب وسایل و فنون ویژه پرورشی برای یادگیری مستقل هم خواهد بود. محتوای رشته‌های مختلف بعداً مطرح می‌شود. نخستین مرحله آموزش به مسایل بنیادی، آموختن گفتار، اعداد، نوشتن، هنرهای بصری و غیره می‌پردازد».

کمیسیون آلبرتا می‌افزاید که چنین نظام آموزشی این امتیاز را هم دارد که موجب خواهد شد آموزشگاه‌های ابتدائی و متوسطه در قبال اشخاصی که در سنین مختلف هستند و می‌خواهند معلومات مربوط به این دو دوره را فراگیرند «گشوده تر و پذیراتر» باشند.

۲) در جمهوری دموکراتیک ویتنام کارهای آموزشی به نحوی سامان یافته است که بدان خصلت یک نهضت فراگیرسازی را بخشیده است. از جمله مشخصات قابل ذکر آن این است که:

آموزش همگانی یکسان برای همه کودکان به سرعت گسترش می‌یابد، محتوای آموزش مستقیماً از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منبث می‌شود، هم‌زمان با فعالیت‌های دیگر، برنامه‌ی مبارزه با بی‌سوادی که شامل میلیون‌ها نفر می‌شود، در هنگامه‌ی جنگ ادامه می‌یابد،

تعلیمات اجباری بزرگسالان گسترش پیدا می‌کند و آموزش با کار مولد ترکیب می‌شود (به‌ویژه در روستاها که پیوند زدن فعالیت‌های تولیدی دانش‌آموزان با فعالیت‌های تعاونی کشاورزی آسانتر است)، تا به این ترتیب از گرویدن جوانان به غرقه‌ساختن خود در آموزش کتابی محض بدون اینکه دست‌های خویش را به کار و ادارند، اجتناب کنند. همچنین خدمات و رشته‌های گوناگون و مراکز تولیدی خدمت آموزش، به‌ویژه آموزش تکمیلی گمارده شده‌اند تا بدین‌سان بر جنبه‌های فراگیر تعلیم و تربیت تأکید شود.

روستای کوچک کام‌بینه^۱ نمایشگر ارزنده‌ای می‌تواند باشد: در این روستا ۹۵ درصد کودکان ۳ تا ۶ ساله به کودکستان می‌روند، ۱۰۰ درصد کودکانی که در سن مدرسه هستند، در کلاس‌های ابتدایی تحت تعلیم قرار دارند، ۹۰ درصد بزرگسالان تعلیمات ابتدایی خویش را به پایان رسانده و بیش از پیش آموزش تکمیلی را پیگیری می‌کنند و به‌طور کلی از هر ده نفر شش نفر به نحوی به تحصیل اشتغال دارند.

اصل ۳: تشریفات کمتر در مؤسسات آموزشی

تعلیم و تربیت باید از طریق وسایل متعددی عرضه و کسب شود. شناختن راه‌هایی که شاگرد از آن گذشته است مهم نیست، بلکه باید بدانیم که چه دانشی اندوخته شده است.

ملاحظات

جریان آموزش می‌تواند از طریق افزایش آموزشگاه‌های نوع موجود یا تأسیس آموزشگاه‌های نوع جدید یا تدریس نیمه وقت و نیز با روش‌های غیرآموزشگاهی توسعه یابد. همه‌ی راه‌ها اعم از رسمی یا غیررسمی آموزشگاهی یا غیرآموزشگاهی، سازمان‌یافته و غیرسازمان‌یافته، می‌توانند اصولاً ارزشمند تلقی شوند.

توصیه

هرکس باید توانا باشد که راه خود را بر خلاف آنچه در بسیاری از کشورها موجود است، آزادانه در چهارچوبی با انعطاف بیشتر برگزیند و اگر ترک تحصیل کند، بتواند هر وقت میسر شد، آموزش خود را دنبال کند.

تفسیر

آزادی‌گزینش باید شامل انواع امکانات و شیوه‌ها باشد؛ از جمله آموزش تمام وقت، نیمه وقت، آموزش مکاتبه‌ای، انواع خودآموزی‌ها و ... بهتر است که از آغاز کار محتوای آموزش ابتدایی (بر حسب محیط و فرد) متنوع باشد و تاحد مقدور روش‌ها و آهنگ یادگیری با ویژگی‌های فردی انطباق یابد و هر اندازه که دانش‌آموز بزرگ می‌شود و قدرت قضاوت وی افزایش می‌یابد، باید امکان بیشتری برای برگزیدن و تنظیم برنامه‌ی آموزشی خود داشته باشد.

نمونه‌ها

^۱ Cam Binh

۱) در همه کشورهای جهان امکانات متعدد آموزشی و یادگیری وجود دارد.

نظام‌های بسته، به بهتر برگزینی از طریق رقابت، بر پایه ضوابط تثبیت شده‌ی درون نظام گرایش دارند. این ضوابط سن و سایر مشخصات کسانی را که اجازه‌ی بهره‌مندی از آموزش را پیدا می‌کنند، مشخص می‌کند.

نظام‌های گشوده، به رقابت نکردن و انتخاب آزاد برنامه‌ها گرایش دارند. گزینش مواد درسی و تکالیف به دلخواه شرکت کننده [نیز] بستگی دارد.

برخی برنامه‌های آموزشی وجود دارند که ساخت آن‌ها چندان پایدار نیست؛ مانند برنامه‌ی تربیت در مراکز کار، خدمات توسعه کشاورزی، خدمات توسعه محلی، باشگاه‌ها، تعاونی‌ها، سازمان‌های سیاسی و سندیکائی و ... همچنین سلسله‌ی وسیع وسایل اطلاعاتی و آموزشی مانند مراکز اطلاعاتی، رسانه‌ها، کتابخانه‌ها و ... نیز پتانسیل آموزشی دارند و هرکس می‌تواند بنا به علاقه و نیازهای خود وسیله‌ی دلخواه خویش را برگزیند.

امروزه بیش از آن‌که ضرورت توسعه امکانات آموزش مطرح باشد، لزوم هماهنگی این امکانات اهمیت می‌یابد؛ به نحوی که آموزندگان گوناگون به بهترین صورت آموزشی بتوانند آن‌ها را به کار ببرند، آموزش‌ها بر مبنای خواست فراگیران ارائه شود و بتوان دانش‌آموزان را بر مبنای روش آموزشی که آنان به کار برده‌اند، ارزیابی کرد. کشورهای متعددی می‌کوشند که از کلیه تسهیلات آموزشی به منظور آموزش مداوم حداکثر بهره‌برداری را بکنند. ضرورت اصلاح کامل آموزشی بر همه‌ی این فعالیت‌ها و نیز بر پیوند زنجیروار میان آن‌ها اثر می‌گذارد.

۲) یکی از کوشش‌های جالب برای افزایش دستیابی به آموزش عالی و ادامه‌ی امکان آزادی انتخاب، دانشگاه بدون دیوار در ایالات متحد آمریکا است. چند کشور دیگر نیز تجاری کم و بیش شبیه به این را انجام داده‌اند.

ویژگی‌های اصلی دانشگاه بدون دیوار عبارت است از: پذیرش همه کسانی که بین ۱۶ تا ۶۰ سال دارند و طالب ادامه تحصیل هستند، برنامه‌های مختلف برای برآوردن نیازها و علائق فردی دانشجویان، وسعت منابع اطلاعاتی (مانند متون، نوارهای ضبط صوت، آزمایشگاه‌ها و ...)، امکان سازمان دادن به مطالعات خود یا دیگران برای هر دانشجو یا گروهی از دانشجویان، وجود این اجبار برای هر دانشجو که حداقل نیم سال تحصیلی را در مرکز تجربی دانشگاه بگذرانند، و ارتباط و گفت‌وگوی مداوم میان دانشجو و استاد. اگر دانشجویی خواستار دریافت دانش‌نامه باشد می‌تواند به محض احساس آمادگی برای گذراندن امتحانات داوطلب شود.

در نقاط مختلف جهان انواع مؤسسات دیگری نیز هستند که امکان انتخاب وسیعی را در زمینه فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی تأمین می‌کنند. از میان آن‌ها این مؤسسات قابل ذکر است: مدارس محلی که بزرگسالان و کودکان را به نوبت می‌پذیرد؛ مراکز دانشگاهی که تأسیسات آموزشی مختلفی را در یک مکان گرد می‌آورد و برای دانشجویان حرکت از رشته‌ای به رشته دیگر را در درون یک مجموعه دانشگاهی آسان‌تر می‌کند؛ مراکز فعالیت‌های فرهنگی و فعالیت‌های دیگر در محل‌هایی که بناها و تجهیزات را می‌توان از سحرگاه تا نیمه شب در اختیار گروه‌های مختلف قرارداد، مراکز تربیت فنی که برنامه‌های آموزشی آن‌ها به کارگران، سرکارگران، استادکاران و ... اختصاص دارد؛ دانشگاه‌های مردم، دانشگاه‌های کارگری و دیگر مؤسسات مشابه که به آسانی در دسترس همگان هستند.

اصل ۴: تحرك و گزینش

يك نظام آموزشی گشوده، تحرك افقی و عمودی فراگیران را آسان می‌گرداند و امکان انتخاب آنان را افزون می‌سازد.

توصیه

موانع مصنوعی یا کهنه بین مراحل مختلف آموزشی، دوره‌ها و رشته‌های گوناگون و میان آموزش رسمی و غیررسمی باید از بین بروند و به تدریج امکانات آموزش مداوم فراهم آید و در مرحله‌ی نخست در مورد گروهی از جمعیت فعال به اجرا گذاشته شود.

تفسیر

تحقق منظور فوق ایجاب می‌کند تحرك در داخل هرم آموزشی از قاعده تا راس از کلاسی به کلاس دیگر و از مؤسسه‌ای به مؤسسه دیگر آزاد باشد و دانش‌آموزان قادر باشند که در مراحل متعدد آزادانه وارد شوند و در موارد گوناگون آن را ترك گویند. در پایان آموزش ابتدایی اجباری فرد باید بتواند به سوی زندگی فعال روی آورد؛ بدون اینکه فرصت ادامه تحصیل در آینده را از دست دهد. همچنین بدون اینکه فراگیران مجبور باشند که از معیار آموزش سنتی بگذرند، باید بتوانند به دوره آموزش عالی راه یابند. به علاوه، باید فرصت‌های فراوانی برای حرکت از يك رشته آموزشی به رشته دیگر و ورود و ترك این یا آن پیشه تولیدی و اجتماعی فراهم آید. و سرانجام باید فرصت‌های عملی بسیار برای جوانان و بزرگسالان عرضه شود تا آنان بتوانند کار و آموزش را باهم تلفیق کنند. برای این که هرکسی بتواند مناسب با احوال خویش نظام آموزشی را ترك کند و دوباره بدان بازگردد، مقررات و قوانین مربوط به کار و آموزش باید انعطاف بیشتری یابد. موانع زاید موجود بین انواع گوناگون نهادهای آموزشی باید از بین برود. بزرگسالان باید بتوانند از کمک‌های مالی برخوردار شوند و امکانات مرخصی برای کسانی که آرزومند شروع تحصیل یا ادامه آن هستند، افزایش یابد (که مستلزم آن است که تعهدات کارفرمایان در قبال غیبت‌های ناشی از تحصیل نیمه وقت کارآموزی یا تحقیق کارمندان به طور روشنی تعریف شود). «آموزش بازگشت‌پذیر^۲» یا «آموزش مداوم»، شکلی از آموزش است که در آن آموزش رسمی و غیررسمی در نظامی هماهنگ ادغام می‌شوند؛ به نحوی که این آموزش‌ها (رسمی و غیررسمی) مکمل یکدیگرند و هر يك دیگری را به شکلی سازگار تکمیل می‌کند. «آموزش بازگشت‌پذیر»، این عقیده را که هرگونه آموزشی باید طی سال‌های نخستین زندگی و پیش از ورود فرد به به زندگی فعال به وی داده شود، رد می‌کند. کاربرد این شکل از آموزش، به طور خاص به شناسایی حق ادامه تحصیل کارگران در ضمن کار منجر می‌شود.

نمونه

در کشور در حال توسعه‌ای چون **سريلانكا** می‌بینیم که تحقق نظام آموزشی مداوم یا بازگشت‌پذیر چگونه پیش‌بینی شده است:

الف - اعطای گواهینامه ابتدایی به اکثریت دانش‌آموزان که دوره ابتدایی را به پایان رسانیده‌اند؛

ب - پذیرش بی‌درنگ عده کمی از این دارندگان گواهینامه ابتدایی به دوره پیش‌دانشگاهی؛

² Recurrent Education

پ - راهنمایی دیگران به سوی زندگی فعال یا آموزش حرفه‌ای و فنی؛

ت - شناختن این حق برای همگان که پس از دو یا سه سال درخواست ورود به دوره تحصیلات پیش‌دانشگاهی را داشته باشند. انتخاب افراد براساس نتایج امتحانی در دوره ابتدایی آنان استوار نیست؛ بلکه برپایه آزمون‌هایی صورت می‌گیرد که مخصوص کسانی است که مهارت‌های حرفه‌ای ویژه‌ای کسب کرده‌اند.

اصل ۵: آموزش پیش از دبستان

تعلیم و تربیت نوباوگان در سنین پیش از دبستان شرط اولیه و اساسی هرگونه سیاست‌گذاری آموزشی و فرهنگی است.

توصیه

گسترش تعلیم و تربیت خردسالان در سن پیش از دبستان باید از هدف‌های اساسی آموزش باشد.

تفسیر

با وجود اهمیت دوره‌ی خردسالی در رشد استعدادها و شخصیت افراد، در بسیاری از کشورها با توجیه عدم کفایت منابع مالی، به آموزش پیش از دبستان پرداخته نمی‌شود.

پدیده‌آوردن کودکان در روستاها [و مناطق محروم]، آسان نیست. هزینه چنین تأسیساتی، مسائل مربوط به کمبود نیروهای انسانی و علل دیگر، همه دست به دست هم می‌دهند تا عدم توجه به آموزش پیش از دبستان توجیه شود. این در حالی است که تعلیم و تربیت نوباوگان پیش از دبستان اهمیت زیادی دارد و باید به طور آزاد و انعطاف‌پذیری سازمان یابد. برای انجام این کار، باید سعی شود که خانواده‌ها و جامعه محلی در انجام کار، آموزش و نیز تأمین هزینه‌ها شرکت جویند. همچنین از رسانه‌های ارتباط جمعی به منظور آموزش خردسالان می‌توان استفاده‌ی زیادی نمود.

نمونه‌ها

۱) آموزش پیش از دبستان در جمهوری خلق چین گسترش زیادی یافته است. کودکان‌ها به طرز فوق‌العاده‌ای سازمان یافته‌اند تا روزانه یا هفتگی از کودکان سه تا هفت ساله مواظبت کنند. در برخی نواحی کودکان‌ها وابسته به آموزشگاه‌های ابتدایی هستند، در نقاط دیگر کارخانه‌ها یا مقامات محلی آن‌ها را ایجاد کرده‌اند، برخی کودکان‌ها نیز به وسیله کمیته‌های خیابانی انجمن‌های محلی و گروه‌های مددکار اجتماعی تشکیل و اداره می‌شوند. بسیاری مردم غیر حرفه‌ای - خاصه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها - به این کودکان‌ها کمک می‌کنند.

۲) برنامه تلویزیونی سسمی استریت^۳ در ایالات متحد آمریکا آغاز گردیده است و از آنجا به آمریکای لاتین نیز توسعه یافته است. هدف از اجرای چنین برنامه‌ای این بوده است که کودکانی از طبقات پایین را آنچنان آماده کنند که در دوره‌ی دبستان از نظر معلومات با دانش‌آموزانی

³ Sesame Street

از طبقه‌ی متوسط همسان باشند. گروه هدف این برنامه به طور خاص جمعیت زحمتکش نواحی فقیر هستند که در محلات آنان کودکستان وجود ندارد ولی از هر ده خانوار، نه خانوار تلویزیون دارند.

۳) در منطقه کازامانکا^۴ واقع در سنگال در حدود سی مرکز نگهداری کودک روزانه زیر نظر اداره خدمات اجتماعی سازمان یافته است. هزینه این مراکز توسط روستاییان پرداخت شده و مراکز به وسیله خود آنان اداره می‌شود. همه کودکان ۳ تا ۷ ساله و نیز دانش‌آموزان ابتدایی پیش از ساعات مدرسه و پس از آن در این مراکز پذیرفته می‌شوند. کارکنان خدمات اجتماعی ترکیب غذایی آنان را که صبحانه و ناهار از محصولات محلی است، زیر نظر دارند و می‌کوشند که از همه جهات مفید باشد. کارکنان این مراکز را از میان افراد محلی برمی‌گزینند، حداقل معلومات لازم را به آنان می‌دهند و مزدشان را به صورت کالایی می‌پردازند یا مزارعشان را برای آن‌ها کشت می‌کنند. هرکسی در روستا به نحوی به این مراکز کمک می‌کند.

اصل ۶: آموزش ابتدایی

همه باید بتوانند تا حد ممکن از آموزش ابتدایی تمام وقت و در صورت ناچاری غیر تمام وقت بهره‌مند شوند.

ملاحظات

قانون نخستین همه نظام‌های آموزشی این است که هر کودکی باید به طور تمام وقت در مدرسه تحت تعلیم قرار گیرد. اما کسانی که نمی‌توانند از این قانون برخوردار شوند، در واقع محکومند که از آموزش محروم بمانند. میلیون‌ها میلیون کودک و جوان در چنین شرایطی قرار دارند. بنابراین چنین مسئله‌ای یکی از مسائل بنیادی آموزش به شمار می‌آید.

توصیه

آموزش ابتدایی همگانی به اشکال مختلف و با توجه به امکانات و نیازمندی‌ها باید در سرلوحه اهداف سیاست‌گذاری‌های آموزشی قرار گیرد.

تفسیر

تاکنون در زمینه‌ی آموزش ابتدایی برای مردم سراسر جهان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای به عمل آمده است. اما این کوشش دامنه دار است و باید در سال‌های آینده نیز با قدرت و اعتقاد بیشتری پیگیری شود.

در شرایط کنونی نیز می‌توان زبان‌های بسیاری را که به نسل فعلی تحمیل می‌شود، دید. برای چاره‌سازی این زبان‌ها باید بین موارد زیر تعادلی درست برقرار شود: آموزش ابتدایی تمام وقت کامل، آموزش ابتدایی نیمه وقت یا با آهنگ متناسب کامل؛ آموزش مقدماتی ناقص برای کودکان و بزرگسالان و برنامه‌های تدریس ویژه برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۶ ساله به خصوص برای کسانی که قبلاً به مدرسه راه نیافته‌اند.

⁴ Casamanca

این موارد را نمی‌توان در همه کشورها به یک صورت به کار برد و بدیهی است که به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه مسائل اقتصادی، مالی و اجتماعی خاصی وجود دارد. البته کشورهای پیشرفته نیز از اقدامات فوق بی‌نیاز نیستند. مثلاً آموزش در دوره‌های متناوب می‌تواند نتایج فوق‌العاده مثبتی پدید آورد و آموزش با آهنگ متناسب که معمولاً به قصد طولانی کردن آموزش ابتدایی و بعد از آن صورت می‌گیرد، در مورد مسئله پیچیده سن ورود به بازار کار مشکل مریبان و دولت را حل می‌کند.

نمونه‌ها

۱) در هندوستان طرح‌های توسعه منطقه‌ای برای آموزش فشرده از جمله تجربه‌های ممتاز به شمار می‌روند.^۵ هدف تحت پوشش گرفتن کل جمعیت بین گروه‌های سنی ۳ تا ۴۵ سال می‌باشد. این طرح دارای برنامه‌های متعدد آموزشی تمام وقت، نیمه وقت و رادیویی است که برای گروه‌های مختلف جوانان و بزرگسالان، آنان که قبلاً آموزش دیده‌اند یا ترک تحصیل کرده‌اند و آنان که اصلاً به آموزشگاه راه نیافته‌اند، تنظیم شده است. در این طرح جامع کوشش می‌شود که انواع محتواها و ابزارهای آموزشی در نظر گرفته و ترکیب شوند، سطوح گوناگون و نواحی آموزش در آمیخته شوند و نهادهای رسمی و غیررسمی برای بهره‌مندی همه‌ی افراد جامعه توسعه یابند. به منظور گسترش آموزش، از روش‌های غیرمعمول هم استفاده می‌شود؛ مانند کار دو نوبتی یعنی کاهش ساعات درس کلاس‌ها تا حدود نصف وقت پیشین (که در نتیجه آموزگاران می‌توانند به دو گروه از دانش‌آموزان تعلیم دهند)، تشکیل کلاس‌های نیمه وقت و دوره‌های تکمیلی برای دانش‌آموزانی که نمی‌توانند تمام روز را در آموزشگاه بمانند، نظامی آموزشی که شاگردان را از سه تا چهار سال آموزش اولیه معاف کند، و استفاده دایمی از بناهای آموزشی موجود به طوری که طی روز انواع تعلیمات در آن‌ها صورت پذیرد.

۲) در تانزانیا مدارس ابتدایی کانون‌های رشد و توسعه منابع انسانی به شمار می‌آیند که در خدمت همه افراد جامعه قرار دارند. این آموزشگاه‌ها دارای کلاس‌هایی با دیوارهای متحرک هستند که می‌توان آن‌ها را به مراکز نگهداری کودکان، کودکان، تالارهای بزرگ برای مقاصد مختلف به خصوص برای تدریس کارهای عملی به کودکان و مرکز تربیت برای صنایع کوچک روستایی تبدیل کرد.

۳) در کنیا علاوه بر آموزشگاه‌هایی که به هزینه دولت اداره می‌شود ۴۰۰ دبیرستان به نام هارامبی^۶ وجود دارد که هزینه آن به صورت داوطلبانه توسط مردم محل و نیز شهریه‌ی پرداختی والدین تأمین می‌شود.

علاوه بر این، صلیب سرخ کنیا شبکه کانون‌هایی برای زنان روستایی پدید آورده است. والدین طی یک دوره تعلیماتی چهار ماهه با اطفال خود در این کانون‌ها زندگی می‌کنند و بهداشت، تغذیه، بچه داری، تدبیر منزل، دامداری و غیره آموخته می‌شود.

اصل ۷: گسترش آموزش عمومی

آموزش عمومی باید چنان گسترش یابد که دانش اجتماعی، اقتصادی، فنی و عملی را نیز در بر بگیرد.

^۵ در دهه ۱۹۷۰ این طرح‌ها در چهار منطقه پنجاب، بهار، ماهاشتر و میسور به اجرا گذاشته شده است و ۵/۹ میلیون نفر را در بر می‌گرفته است.

^۶ Harambee

تمایزات شدید میان انواع گوناگون آموزش - عمومی، عملی، فنی و حرفه‌ای باید از میان برود و تعلیم و تربیت از دوره ابتدایی و متوسطه شامل جنبه‌های نظری، فنی، عملی و یدی بشود.

تفسیر

هر قدر تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر افراد بیشتر می‌شود، اهمیت آگاهی‌های جامعه‌شناسی و اقتصادی افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش تأثیر تکنولوژی بر زندگی مردمان، آموزش نظری و عملی تکنولوژی ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

اگر بنا باشد آموزش به اصطلاح عمومی واقعاً عمومی باشد، ناچار باید آموزش تکنولوژیک را گسترش داد و اگر بخواهیم آموزش عمومی ارزش تعلیماتی خود را در بر داشته باشد، باید در هماهنگی تربیت ذهنی و تربیت یدی کوشا باشیم و بین آموزش و کار ارتباط دایمی برقرار کنیم.

باید به خاطر داشت که آموزش تکنولوژیک فقط به تحصیل قوانین علمی و اعمال آن‌ها با شناخت نحوه کار وسایل فنی محدود نمی‌شود. برای اینکه آموزش تکنولوژیک به معنی واقع خود صادق باشد در وضع کنونی آن دو نوع تغییر باید به وجود آید:

(۱) آموزش تکنولوژیک، نه به صورت مکمل تعلیمات علوم فیزیکی و طبیعی، بلکه به عنوان تعلیمات لازم، مقام شایسته خود را همراه با تعلیم، زبان، تاریخ، جغرافیا، جامعه‌شناسی و زندگی اجتماعی بازیابد.

(۲) مسائل تکنولوژیک را باید در ارتباط با جنبه‌های متعدد زندگی بررسی کرد؛ مانند: تکنولوژی و کار، تکنولوژی و فراغت، تکنولوژی و مکانیسم‌های اجتماعی، تکنولوژی و ارتباطات، تکنولوژی و محیط و غیره.

نمونه‌ها

(۱) در آلمان آموزش پلی‌تکنیک در آموزش ده ساله پایه ادغام شده است. آموزش پلی‌تکنیک بر اساس پیوند متقابل و نزدیک علوم تربیتی با تکنولوژی ایجاد شده است. در امر توسعه مفاهیم نو و پویا گروه‌های تحقیقاتی مرکب از متخصصان تعلیم و تربیت، معلمان، دانشمندان و کارشناسان حرفه‌ای تکنولوژی تأثیر بسیار داشته‌اند.

آموزش پلی‌تکنیک از آغاز با فعالیت‌های عملی و یدی همراه است. از سال هفتم چهار ساعت در هفته به آموزش مقدمات حرفه‌ای در واحدهای صنعتی و کشاورزی یا تأسیسات پلی‌تکنیک اختصاص می‌یابد. دانش‌آموزان طی این ساعات کار تولیدی عملی انجام می‌دهند. هدف از چنین شیوه‌ای تأکید بر تعلیم مهارت‌های فنی ویژه‌ای برای مشاغل خاص نیست؛ بلکه می‌خواهند همه‌ی دانش‌آموزان را با روش‌های فنی و چگونگی کاربرد آن‌ها آشنا سازند. همچنین بر ارزش ذاتی و اهمیت کار یدی تکیه می‌شود.

(۲) «کانون‌های خانوادگی» که در فرانسه و ایتالیا ایجاد شد، تجارب آموزشی جالبی بر مبنای برنامه‌های متناب و تدریس با آهنگ متناسب انجام داده‌اند. این شیوه در مناطق کاتولیک روستایی سنتی و متعصب ابداع و اجرا شد و هدف‌های آن عبارت است از: اجتناب از بریده‌شدن کودکان از ایل و تبار خویش، کمک به کودکانی که از محیط خانوادگی می‌آیند که از نظر فرهنگ بخشی نارساست، تا بتوانند در بهترین شرایط

روانی ممکن دانش بیاموزند، توسعه تعلیم و تربیتی که افراد در آن از انگیزه‌بخشی محیط پیرامون متأثر می‌شوند و با آن رابطه ای بسیار نزدیک دارند، غلبه بر مقاومت ذهنی در برابر فعالیت فکری و ... این دوره نشان داد که با برنامه‌های فرهنگی ساده و متناسب، دانش‌آموزان این امکان را خواهند داشت که در طی يك دوره سه ساله يك سوم وقت خود را در مدرسه و دوسوم آن را در محیط خانوادگی بگذرانند. به این ترتیب از مقاومت برخی افراد کاسته شد.

اصل ۸: حداکثر تحرك حرفه‌ای

علاوه بر تربیت جوانان برای پذیرش و انجام کاری معین، تعلیم و تربیت باید آنان را برای انطباق با کارهای گوناگون و انتقال از حرفه‌ای به حرفه دیگر آماده سازد و استعداد‌های آنان را پرورش دهد تا با توجه به تحول تولید و دگرگونی شرایط کار، تحرك حرفه‌ای جوانان و انتقال حرفه‌ای آنان آسان شود.

ملاحظات

هر چند که غایت‌های اساسی تعلیم و تربیت ماهیتی فردی و اجتماعی دارد، اما باید در نظر داشت که تعلیم و تربیت نقش فوق‌العاده مهمی در آموزش حرفه‌ای و اقتصادی ایفا می‌کند. با در نظر گرفتن تمام انتقادهایی که در محافل اقتصادی علیه بسیاری از نظام‌های آموزشی به عمل می‌آید، مبنی بر این که آن‌ها بیش از حد نظری و از واقعیات زندگی به دور هستند، باید پذیرفت که نقش مدارس در این زمینه عبارت است از: ایجاد پایه محکمی برای کسب دانش که زمینه مهارت‌های گوناگون را ایجاد کند، تربیت توانایی‌های ذهنی، برانگیختن اندیشه خلاق، عمق‌دهی به ادراک اصول علمی و توانایی به کارگیری آن‌ها در زمینه فنی، کمک به رشد مهارت‌ها، و پدید آوردن طرز تلقی مثبت نسبت به کار و ارزش‌های وابسته بدان.

توصیه

دانشکده‌های آموزش فنی و حرفه‌ای مرتبط با آموزش متوسطه باید گسترش یابد و دامنه‌ی آن‌ها به مراکز تولیدی کشیده شود و مجموعه نتایج حاصله با آموزش پیگیر و دوره‌های کارآموزی تکمیل گردد.

نمونه

در اتحاد جماهیر شوروی گسترش مدارس فنی و حرفه‌ای یکی از بارورترین وسایل تحقق آموزش همگانی به شمار می‌آیند. این مدارس، به موازات تعلیمات فنی و حرفه‌ای، دانش‌های مربوط به دوره متوسطه را در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارد. طبق رهنمودهای برنامه چهارم تربیت، هفت میلیون نفر متخصص در سطح متوسطه و عالی پیش بینی شده بود که با کامیابی به تحقق پیوست.

اصل ۹: نقش آموزشی تجارت و صنعت

تحقق آموزش مداوم به معنای واقعی ایجاب می کند که واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و تجارت، وظایف آموزشی عمده ای را بر عهده بگیرند.

ملاحظات

مسئولیت تربیت حرفه‌ای نباید تنها بر عهده‌ی نظام آموزشی مدرسه‌ای گذاشته شود. دیگر مؤسسات، مربیان، رهبران تجارت و صنعت، کارگران و دولت، همه باید فعالانه برای این مقصود همکاری کنند. هنوز در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به تربیت نیروی انسانی در داخل واحدهای تولیدی ارجح کافی نمی‌نهند و چنان که باید آن را به حساب نمی‌آورند.

توصیه

جدایی موجود بین تأسیسات آموزشی و واحدهای تولیدی اعم از دولتی و خصوصی باید از بین برود؛ زیرا واحدهای تولیدی عنصری اصلی در نظام آموزشی همه جانبه را به وجود می‌آورند. نقش آن‌ها تنها به تربیت کارگر محدود نمی‌شود، بلکه باید از این حد فراتر رفته، به تربیت محققان و تکنیسین‌ها برسد.

تفسیر

حتی در کشورهایی که تربیت مقدماتی حرفه‌ای یکی از نخستین وظایف نظام آموزشگاهی به شمار می‌آید، واحدهای تولیدی قسمت مهمی از مسئولیت‌های مربوط به تربیت نیروی انسانی را - در راستای تلاش ملی آموزشی - بر عهده دارند. کارگران جوان که تعلیمات فنی و حرفه‌ای را به پایان رسانده‌اند، نیازمند تکمیل معلومات و انطباق با اوضاع و احوال کارهای صنعتی هستند و این امر فقط در داخل واحدهای تولیدی تحقق پذیر است. مسئولیت آموزش بعدی مانند تخصص حرفه‌ای، تکمیل معلومات، ارتقاء کارآموزی استادکاران و غیره، نیز باید به واحدهای تولیدی محول گردد. در بسیاری از کشورها بخشی از منافع واحدهای تولیدی دولتی و غیردولتی به تعلیم و تربیت و آماده سازی کارکنان مربوط اختصاص می‌یابد. چنین شیوه‌ای باید مورد پذیرش بیشتری قرار گیرد.

نمونه

در ژاپن به باری بخش‌های صنعتی و بازرگانی نظام تربیت فنی و حرفه‌ای رونق فراوانی یافته است و از اعتبارات مالی بهره‌مند می‌شود. از آغاز سده بیستم شرکت‌های بزرگ ژاپنی خود به تأسیس مراکز تربیت نیروی انسانی اقدام کرده‌اند. واحدهای تولیدی زیر نظر وزارت کار در برنامه تربیت حرفه‌ای شرکت دارند. چنین برنامه‌ای بالغ بر ۴۰۷ کانون تربیت حرفه‌ای را با بیش از صد هزار هنرجو در بر می‌گیرد. در ضمن، بسیاری از کارخانه‌های بزرگ برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای برای تربیت کارکنان جدید، کارآموزی کارگران متخصص و ارتقاء آنان و نیز امور مدیریت و نظارت دارند. چنین برنامه‌هایی همه کارکنان را برمی‌انگیزد که در تکمیل معلومات خویش کوشا باشند. کارآموزی در

شرکت آهن و فولاد یاواتا^۷ که پنجاه هزار کارگر را در استخدام دارد، از نمونه‌های بارز چنین سیاست آموزشی است. این شرکت برای تدوین سیاست آموزشی و تنظیم برنامه‌های تربیت نیروی کار، دارای شورای آموزشی ویژه‌ای است که مستقیماً زیر نظر رئیس شرکت فعالیت می‌کند و تصمیمات متخذ را به بخش آموزشی هر یک از کارخانه‌های شرکت جهت اجرا ابلاغ می‌نماید. برنامه‌ها شامل آموزش کارگران، سرکارگران، کارکنان دفتر و خدمات فنی و نیز کارمندان ارشد مدیریت می‌باشد.

اصل ۱۰: تنوع در آموزش عالی

برای برآوردن نیازهای مختلف فردی و جمعی که دائماً در حال افزایش است، آموزش عالی باید در جهت توسعه و تکرر گسترش یابد.

توصیه

نظام آموزش عالی در تمام زمینه‌ها از نظر ساخت، محتوای درسی و چگونگی طبقه‌بندی دانشجویان باید به طور وسیعی تنوع یابد.

تفسیر

تحقق این هدف ایجاب می‌کند که تعداد برنامه‌ها فراوان شود، به موازات دوره‌های دراز مدت دوره‌های تحصیلی کوتاه مدت پدید آید و به منظور برآوردن نیازمندی‌ها و دست یافتن به هدف‌های ویژه یا محلی، تأسیسات کوچکتری مانند کالج انستیتوهای فنی ایجاد شود. معیار برخورداری از آموزش عالی باید آزاد، بی‌تشریفات و متأثر از انگیزه‌ها و آینده‌ی حرفه‌ای دانشجویان باشد؛ نه این که مدارک رسمی مدارس شرایط بهره‌مندی از آموزش عالی را معین سازند.

همچنین این امر مستلزم آن است که آموزش عالی نه تنها بر روی دانشجویان معمولی بلکه بر روی انواع بیشتری از مردم گشوده باشد؛ مثلاً فارغ‌التحصیلان قدیمی، کارگران و کلیه افراد حرفه‌ای که علاقمند به ادامه تحصیل یا کارآموزی و غیره هستند. البته اجرای این اصول در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد. برای اینکه کشورهای در حال توسعه بتوانند نظام آموزش عالی خود را بهبود بخشند، متنوع بسازند و یا در برخی مواقع از نو برپا دارند، باید معیارهای مختلف متناسب با هر کشوری دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد.

نمونه

۱) مرکز دانشگاهی و نسن در پاریس هم اکنون دارای ۲۶ بخش و گروه است و ۴۰۰ نفر استاد و بیش از این تعداد مربی و استادیار دارد که تعلیم ۱۲۰۰۰ نفر دانشجویان را بر عهده دارند. این مرکز دانشگاهی بیشتر به کارگران و کسانی که فاقد دیپلم متوسطه هستند، اختصاص دارد. در این جا روش‌های آموزشی مبتکرانه‌ای به کار برده می‌شود که اساساً بر مبنای ارتباط بین رشته‌های گوناگون ایجاد شده است و تحقیق و تدریس معطوف به مطالعه جهان معاصر می‌باشد. در حدود دو سوم دانشجویان مرکز و نسن مزدبگیر و تقریباً نیمی از دانشجویان فاقد گواهینامه ششم متوسطه هستند.

⁷ Yawta

برخی از نوآوری‌هایی که نخست در دانشگاه و نسن آزمایش شده توسط سایر دانشگاه‌های فرانسه پذیرفته و به کار بسته شده است. سازمان‌دادن تحصیل بر پایه ارزش واحدی (۱۰ واحد سالانه برای هر دانشجوی تمام وقت) و آزادی دانشجویان در امر انتخاب بخش عمده‌ای از مواد درسی غیر از رشته اصلی خویش، برخی از نوآوری‌هایی است که فعلاً در انحصار دانشگاه و نسن می‌باشد. همچنین جانشین کردن تدریس رسمی و امتحانات با اشکال گوناگون کارگروهی که طی آن نقش استاد اساساً مشورتی است و فعالیت‌های گروه‌های کوچک نیم مستقل را هماهنگ می‌کند. بخش اعظم کار این گروه‌ها شامل تحقیق درباره موضوعاتی است که خود دانشجویان بر می‌گزینند.

افکار زیر الهام‌بخش تجربه‌ی دانشگاه و نسن بوده است:

- گشودن دانشگاه به روی کسانی که الزاماً دارای گواهینامه ششم نیستند، باعث می‌شود که آنان که نقش خلاقیتی در دنیای کار بر عهده دارند، بتوانند ادامه تحصیل دهند.
 - برخورد جوانان فاقد تجارب حرفه‌ای و فارغ‌التحصیل از مدارس متوسطه با آنان که با مشکلات عینی یک حرفه از نزدیک آشنا بوده‌اند، فضای مجرد و انتزاعی در تعلیم و تربیت را از میان می‌برد.
 - مواد درسی به نحوی ارائه می‌شود که با توانایی‌های دانشجویان سازگار باشد. علاقه، استعداد و رجحان یک دانش‌آموز در آموزش او از جلسات ایستای درس مهم‌تر است؛ راهی که دانشجو می‌پیماید به صورت یک فرایند تحقیق در می‌آید و نه انباشته کردن دانش.
- ۲) پارک وی پروگرام^۸ دبیرستانی است در فیلادلفیا که با گنجاندن فعالیت‌های جامعه محلی و مهارت‌های افراد شاغل در برنامه درسی، از آنان کمک می‌گیرد. دانش‌آموزان در محیط کار، در کارخانه‌ها، در تعمیرگاه‌ها، در دفاتر قضایی، در دفاتر روزنامه‌ها، در موزه‌ها و تالارهای هنری، از متخصص مربوط در محل کارش آموزش می‌بینند. این کار با برنامه دانشگاهی دقیقی پیوند دارد که هرچند بر مبنای اصول خود دبیرستان استوار است، اما بیشتر محتوای آن از مباحثه میان معلمان و دانش‌آموزان گرفته شده است. برای ورود به دبیرستان هیچگونه ضابطه‌ای وجود ندارد و دانش‌آموزان را به قید قرعه از میان داوطلبان برمی‌گزینند.
- ۳) نمونه هندوستان نشان می‌دهد در کشورهای در حال توسعه آموزش عالی نمی‌تواند گسترش عظیم یابد مگر اینکه نخست تعداد اندکی مراکز مطالعات پیشرفته مطابق با برترین موازین بین‌المللی برپا گردد. صاحب‌نظران معتقدند دموکراتیک کردن نظام آموزشی بدون وجود یک بخش مرکزی، سودمندی و کیفیت نظام تعلیماتی را به خطر انداخته و گسترش آن را جداً به تأخیر می‌اندازد. یکی از اجزاء مهم بخش مرکزی در آموزش عالی هندوستان، مراکز مطالعات پیشرفت است. هم‌اکنون حدود ۳۰ مرکز وجود دارد: ۱۷ مرکز مخصوص رشته‌های علمی و ۱۳ مرکز مخصوص ادبیات و علوم اجتماعی می‌باشد. مراکز نامبرده نه تنها رسالت ارتقاء سطح تحصیلات عالی را برعهده دارند، بلکه باید کمک کنند که مراکز بیشتری به وجود آیند. علاوه بر مراکز مطالعات پیشرفته، بخش مرکزی آموزش عالی شش مؤسسه تکنولوژی را نیز دربرمی‌گیرد. این انستیتوهای تکنولوژی سالانه ۱۰۰۰۰ نفر دانشجو می‌پذیرند که کلاً پنج درصد دانشجویانی را تشکیل می‌دهند که در بخش تکنولوژی ثبت نام می‌کنند.

⁸ Parkway Programme

۴) در لهستان شبکه گسترده‌ی آموزش مکاتبه‌ای که تقریباً تمام رشته‌های تخصصی را دربرمی‌گیرد، راه اصلی گشایش آموزش عالی است. دانشجویانی که در این قسمت ثبت نام می‌کنند، از تمام تسهیلات از جمله از مرخصی با حقوق ویژه‌ای بهره‌مند می‌شوند و امکان می‌یابند که ضمن اشتغال به تحصیلات خود ادامه دهند. مؤسسات آموزش عالی مکاتبه‌ای یا شبانه به کارخانه‌های بزرگ وابسته‌اند تا کارگران بتوانند تحصیلات خویش را به تناوب ادامه دهند.

اصل ۱۱: معیارهای انتخاب

دست یابی به انواع مختلف آموزش و مشاغل حرفه‌ای باید فقط بر پایه دانش، توانایی‌ها و شایستگی‌های افراد باشد.

ملاحظات

تاکنون در شیوه‌های سنتی نظارت بر معلومات و انطباق آن‌ها با مدارک تحصیلی تغییرات کمی صورت گرفته است. هنوز هم برای ارتقاء از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر باید از موانع بسیاری گذشت و از مجاری از پیش تعیین شده عبور نمود. در حالی که، مواردی مانند تبار اجتماعی، سن و هدف، محتوای برنامه درسی و روش‌های تدریس ایجاب می‌کند که فرآیند ارزشیابی و راهنمایی دانشجویان دگرگون گردد. آموزش مداوم باید رویه دادن مدرک را از بنیاد تغییر دهد و بر ارزش‌های استعداد و انگیزه به جای نمره، رتبه‌بندی دانش‌آموزان و فهرست مدارک تأکید ورزد.

توصیه

دریافت مدارک دانشگاهی باید کمتر مبتنی بر گذراندن یک دوره درسی معین باشد. امتحانات باید مهارت‌های دانشجویان را که در شرایط متفاوتی به وسیله‌ی افراد متفاوتی به دست آمده‌اند، برآورد کند؛ یعنی نه پایان کار، بلکه آغاز آن را معین ساخته و دانشجویان را یاری دهد که خودشان مؤثر بودن روش‌های تحصیلی خویش را ارزیابی کنند. همچنین رویه ارزشیابی باید پیشرفت فرد را اندازه‌گیری کند.

تفسیر

ارزش‌یابی واقعی دستاوردهای دانش‌آموزان و دانشجویان نباید براساس شاخص‌های محدود و امتحانات باشد، بلکه ارزشیابی حقیقی آنان باید بر پایه‌ی مشاهده‌ی همه جانبه‌ی کار دانشجویان در سرتاسر یک دوره تحصیلی استوار باشد. چنین ارزشیابی پیش از اینکه به حجم دانش حفظ شده پردازد، باید چگونگی رشد توانایی‌های استدلال، داوری، انتقاد و حل مسئله را در برگیرد. روش‌های تازه آموزشی امکان می‌دهد که امتحانات به انواع مختلفی ترتیب داده شوند.

پیش‌بینی می‌شود که به مرور زمان، استخدام افراد نه بر اساس مدرک تحصیلی، بلکه بیشتر بنا به ارزیابی عینی از شایستگی داوطلبان در پذیرش مسئولیت اجرای کاری خاص انجام خواهد گرفت.

نمونه

در سوئد امتحانات نهائی در دوره دوم متوسطه حذف شده و ورود به آموزش عالی نیازمند امتحانات کتبی یا شفاهی نیست. امتحانات سنتی، با راه‌های دیگری برای ارزیابی جایگزین شده‌اند؛ مثلاً داوطلبان می‌توانند مواردی مانند تهیه یک فیلم کوتاه، ضبط نوار، گردآوری مجموعه شعر، ترسیم یک تابلو، ساختن مجسمه و تهیه یک طرح شهرسازی را به عنوان شیوه‌ی امتحانی خویش برگزینند.

اصل ۱۲: آموزش بزرگسالان

نقطه اوج فرایند آموزشی تعلیم بزرگسالان است.

ملاحظات

آموزش بزرگسالان دارای تعریف‌های متعددی است؛ مثلاً برای بسیاری از بزرگسالان در جهان امروز، آموزش بزرگسالان جانشین آموزش پایه‌ای است که آن را به‌دست نیاورده‌اند. برای کسانی که از تعلیمات ابتدائی و حرفه‌ای بهره‌ی کافی نگرفته‌اند، آموزش بزرگسالان مکمل آموزش مقدماتی یا حرفه‌ای است. برای آنان که آموزش به ایشان کمک می‌کند که به تقاضاهای تازه محیط پاسخ گویند، آموزش بزرگسالان تمدید آموزش است. کسانی که دارای تحصیلات بالاتری هستند، می‌توانند از برکت آن معلومات خود را تجدید کنند. به این ترتیب آموزش بزرگسالان به پیشرفت همه‌ی افراد کمک می‌کند.

از سوی دیگر، نمی‌توان آموزش ابتدایی خردسالان را از سطح معلومات پدران و مادران جدا کرد. در واقع آموزش بزرگسالان در موفقیت فعالیت‌های آموزشی غیر بزرگسالان نیز اثر قطعی دارد. در یک محیط بی‌سواد نمی‌توان نسل جوان را به نیکی بار آورد؛ چرا که گسترش تعلیم و تربیت منوط به بهره‌گیری از همه کسانی است که توانایی تعلیم و یا شرکت در تربیت دیگران را دارند. بنابراین بر اثر تشدید آموزش بزرگسالان می‌توان به تعداد کسانی که خود را وقف به ثمر رساندن هدف‌های آموزشی ساخته‌اند، افزود.

بنا به چنین برداشتی، آموزش بزرگسالان دیگر نمی‌تواند در جوامع برای مدتی دراز کاری حاشیه‌ای تلقی شود و بایسته است که در سیاست‌ها و اعتبارات آموزشی جای شایسته‌اش را بدان اختصاص دهند. به این معنی که باید میان تعلیمات آموزشی و غیر آموزشی پیوند استواری برقرار کنند.

توصیه

گسترش سریع آموزش بزرگسالان اعم از آموزشگاهی یا غیر آموزشگاهی باید یکی از هدف‌های نخستین سیاست‌گذاری‌های آموزشی برای ده سال آینده باشد.

تفسیر

با توجه به این واقعیت که تسهیلات حاضر به نسبت نیازهای آموزشی و فرهنگی جمعیت بزرگسال عقب‌ماندگی زیادی دارند، به جای پیشرفت گام به گام به «جهش» نیاز است. چنین کاری انجام نمی‌پذیرد مگر اینکه:

- همه کوشش‌ها و امکانات موجود، اعم از دولتی یا غیردولتی فردی یا جمعی بسیج شود، از تمام تأسیسات آموزشی موجود ابتدایی، متوسطه، نظری و فنی برای آموزش بزرگسالان بهره‌برداری شود و تعداد بزرگسالانی که می‌توانند به مؤسسات آموزش عالی راه یابند افزایش یابد.

- مؤسسات آموزش بزرگسالان ویژه‌ای ایجاد گردد یا در فعالیتهای غیرآموزشگاهی ادغام شود تا به ایفای وظیفه بزرگسالان به عنوان شهروندان، تولید کنندگان، مصرف کنندگان و پدران و مادران به نحو بهتر کمک کند.

- شرایط مساعدی برای سازمان‌یابی فعالیتهای آموزشی جمعی و فردی، تشویق خودآموزی، ترغیب ابتکارات و قرارداد تمام وسایل آموزشی در اختیار اکثریت بزرگسالان فراهم شود.

این فعالیتهای سه‌گانه تنها با پآوری‌های فنی و مالی دولت و همکاری از دو بخش صنعتی و کشاورزی و اقتصاد انجام‌پذیر است. ولی سهم اعظم کار بر عهده ابتکارات فردی و گروهی است که حرمت آزادی و تنوع آموزش را تضمین کرده و نوآوری آموزشی را تشویق می‌کند.

نمونه‌ها

(۱) در **یوگسلاوی** دانشگاه‌های کارگران از جمله مؤسسات آموزشی هستند که به آموزش بزرگسالان اختصاص دارند. دانشگاه‌های کارگری تعلیم آموزشگاهی و غیرآموزشگاهی را با هم دارند. همچنین بدون توجه به تحصیلات پیشین بر روی همه بزرگسالان گشوده شده و استعداد افراد تنها ضابطه پذیرش در این دانشگاه‌ها به شمار می‌آید. در دانشگاه‌های کارگری، آموزش در تمام سطوح یعنی از دوره ابتدایی تا تعلیمات تخصصی برای کارگران خیلی ماهر میسر است و برنامه‌ی تحصیلی دانشجویان از انعطاف‌پذیری فراوانی برخوردار است؛ مثلاً آنان می‌توانند درس‌های مختلف را باهم تلفیق کنند و یا به کاربرد موازی شیوه‌های کار دسته‌جمعی به‌ویژه در گروه‌های کار عملی با روش‌های فردی مانند خودآموزی و مطالعه موضوعی بپردازند. این برنامه‌ها بر پایه شناخت نیازمندی‌های اقتصادی اجتماعی و آموزشی دانشجویان و محیط تدوین می‌شود و برحسب جوامع محلی و افراد، تنوع یافته است.

(۲) آموزش بزرگسالان در وضع حاضر نسبت‌های بسیار وسیعی، دست کم کشور سوئد پیدا کرده است. در سال مالی ۷۱-۱۹۷۰ بالغ بر ۶/۱ میلیون نفر بزرگسال در حلقه‌های تعلیماتی، ۱۷۰۰۰۰ نفر در دوره‌های آموزش بزرگسالان اعم از محلی و ملی، ۳۰۰۰۰ نفر در دوره‌های دبیرستانی محلی، بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر در تعلیمات انطباق حرفه‌ای و قریب به ۱۱۰۰۰ نفر در دوره‌های آموزشی متشکله به وسیله سازمان‌ها شرکت کردند. به این ترتیب تعداد کل کسانی که از مساعی جامعه در زمینه‌ی گسترش آموزش بزرگسالان بهره‌مند شدند، در حدود ۲ میلیون نفر بوده است (در کشوری که تعداد بزرگسالان بیش از ۲۰ سال در حدود ۵/۵ میلیون نفر بوده است).

اصل ۱۳: سوادآموزی

در آموزش بزرگسالان سوادآموزی يك عنصر است.

توصیه

در سرتاسر نقاطی که هنوز بی‌سوادی رواج دارد، سوادآموزی باید جایگاه مهمی را در برنامه‌های مربوط به بزرگسالان احراز کند. اقدام باید در دو مسیر صورت گیرد: از یک سو باید هدف سوادآموزی بخش‌های قویاً برانگیخته‌ی جمعیت فعال باشد و از سوی دیگر در نقاطی که شرایط پیشرفت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شرکت فعال قشرهای عظیم جمعیت مردم فراهم می‌آید، سوادآموزی عامه مردم باید تحقق یابد.

تفسیر

سوادآموزی باید در اهداف رشد و توسعه کشور و یا محیط محلی ادغام شود. گسترش آن باید با دامنه رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی متناسب باشد و استراتژی‌های پیشرفت ملی باید استراتژی سوادآموزی را معین سازد. مبارزه با بی‌سوادی تا هنگامی توجیه می‌شود که بتواند مردمان شرکت‌کننده را در دگرگون کردن محیط خویش کمک کند. برای احتراز از ناکامی‌های گذشته، برنامه‌های سوادآموزی باید با آموزش پایه درباره زندگی مدنی و دنیای کار همبستگی داشته باشد. برنامه‌های فراوان رادیو و تلویزیون باید زمینه‌ی مبارزه با بی‌سوادی را فراهم کرده، به طور وسیعی آن را یاری دهد و همراهی و پیگیری کند.

نمونه

طرح سوادآموزی برای زندگی در اصفهان بر این اصل استوار است که برای آن‌که سوادآموزی به کار زندگی آید؛ یعنی دقیقاً مشکلات خاصی را مطرح کند که فرد بی‌سواد باید بر آن‌ها غلبه کند، ایجاب می‌کند که محیط مورد نظر قبلاً و عمیقاً مورد مطالعه قرار گیرد. با مشخص کردن نقاط عمل که تحلیل اقتصادی و طبقه‌بندی نواحی مورد نظر آن را تعیین می‌نمود، سلسله‌ای از برنامه‌های خاص طرح‌ریزی گردید. پانزده برنامه ویژه پیوسته با نیازمندی‌ها و انگیزه‌های بی‌سوادان محیط‌های مختلف انتخاب و تدوین شد. این تنوع برنامه‌ها کوششی برای تأمین این امر بود که کلیه عناصر لازم برای سوادآموزی در یک فرایند یادگیری همزمان ادغام شده باشند که طی آن بیشترین تأکید بر تربیت حرفه‌ای نهاده شده بود.

اصل ۱۴: خودآموزی

خودآموزی چنان ارزشی دارد که هیچ عامل دیگری در هیچ نظام آموزشی نمی‌تواند جایگزین آن باشد.

ملاحظات

جز در موارد بسیار استثنایی خودآموزی به خودی خود در فرد پدید نمی‌آید. اصطلاح «آموختن را یاد بگیریم»، نباید تنها در حد یک شعار باقی بماند. معلمان اگر بخواهند به دیگران بیاموزند، باید پیش از همه خودشان آموختن را فرا بگیرند. همچنین لازم است که به وسیله برنامه‌ها و روش‌های مخصوص در مدرسه‌ها و در دانشگاه‌ها، افراد را از اوان کودکی و جوانی به آموختن عادت داده و انگیزه‌های خودآموزی را در آنان بیدار کرد. به علاوه، هر فردی باید بتواند برای آن‌که مطالعات شخصی خود را پر بار سازد، راه‌ها و وسایل مخصوص را - نه تنها در آموزشگاه

یا دانشگاه- بلکه در تمام شرایط و موقعیت‌ها در دسترس داشته باشد. و در نهایت، اگر بنا باشد که مسأله خودآموزی از شعارها فراتر رود، باید در قالب بودجه‌های آموزشی اعتبارات کافی برای گسترش خودآموزی اختصاص داده شود.

توصیه

در تمام نظام‌های آموزشی باید مؤسسات و وسایلی برای یادگیری فردی فراهم آید؛ مانند آزمایشگاه‌های زبان، کارگاه‌های تربیت فنی، مراکز اطلاعات کتابخانه‌ها و خدمات کتابداری، مخزن‌های داده‌ها، کمک‌های آموزشی برنامه‌ای و شخصی، کمک‌های سمعی و بصری و غیره.

تفسیر

تاکنون در اهداف آموزشی، خودآموزی اغلب به فراموشی سپرده شده است. در صورتی که لازم است استراتژی‌های آموزشی هر کشوری این هدف را نیز دربرگیرد؛ حتی در کشورهایی که امکانات آموزشی کمتری دارند. مهم این است که در این زمینه اقدامات عینی به عمل آید، حتی اگر در ابتدا به بخش‌های خاصی از جمعیت محدود شود.

نمونه

پروفسور آلن تو^۹ و همکارانش در انستیتیوی مطالعات تعلیم و تربیت انٹاریو در میان چند صد نفر جوان و زن و مردی که طرح‌های خودآموزی را توسعه داده و پشتیبانی کرده‌اند، تحقیقی انجام دادند. طی این پژوهش آشکار شد که خودآموزی توسط تعداد عظیمی از مردم در تمام سطوح اقتصادی و اجتماعی اجرا می‌شود و کودکان جوانان و بزرگسالان را می‌توان یاری داد تا قابلیت‌های خود را در امر خودآموزی توسعه دهند. خودآموزی الزاما آموزش انفرادی نیست، (گاهی فرد خودآموز، برای یادگیری خود، در یک کلاس یا یک گروه آموزشی ثبت نام می‌کند)؛ اما گام‌های نخستین را خود فرد برمی‌دارد و تجربه‌ها و اشخاصی را که در آموختن به وی کمک می‌کنند، برمی‌گزیند. همچنین خود فرد است که دست‌آوردهای کوشش‌های خویش را ارزیابی می‌کند. این پژوهش همچنین سلسله گسترده اشخاصی را مشخص می‌کند که به غیر از معلمان و کتابداران، از کمک آنان در جریان خودآموزی می‌توان استفاده کرد. این موضوع به وضوح نشان می‌دهد که بسیاری از افراد بشر نه فقط آموزنده، بلکه آموزگارند.

اصل ۱۵: تکنولوژی آموزشی

تأثیر فزاینده و صعودی تکنولوژی جدید برای معرفی بخش اعظم نوآوری‌های آموزشی اساسی است.

توصیه

در تصویر و برنامه‌ریزی کلی نظام‌های آموزشی، استفاده از تکنولوژی‌های آموزشی جدید باید در نظر گرفته شود.

^۹ Allen Tough

کاربرد تکنولوژی آموزشی این امکان را فراهم می‌آورد که برنامه‌های اولیه توسعه آموزشی تسریع شود و در زمان صرفه‌جویی گردد. همچنین این امر به توزیع مجدد و استفاده بهتر از کارکنان ماهر آموزشی کمک کرده و کارایی و بازده درونی نظام آموزشی را بر اثر کاستن از تعداد ترك تحصیل و تکرارکنندگان افزایش خواهد داد.

استراتژی پذیرفته شده در رابطه با تکنولوژی آموزشی باید تابع ماهیت نظام آموزشی، منابعی که در دسترس آند، نوع ابزار فنی به کار رفته و بخش آموزشی که این ابزار را به کار می‌گیرد، باشد. درباره انتخاب ابزار فنی باید گفت که شیوه‌ای شامل ترکیبی از وسائلی گوناگون که در يك مجموعه ادغام شده‌اند مزایای چشمگیری دارا است.

نمونه

۱) در شهر کبک کانادا طرحی به نام «توک»^{۱۰} برای آموزش به بزرگسالانی که تحصیلاتی کمتر از دوره اول متوسطه داشتند، به اجرا درآمد. برنامه از دو نوع محتوای آموزشی تشکیل می‌شد: از يك سو موضوعات به اصطلاح مدرسه‌ای مانند انگلیسی، ریاضیات و ... و از سوی دیگر موضوعات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از میان مجموعه‌ای از عناوین (مانند بهداشت، قضاوت مشارکت رفاه اجتماعی، حکومت و غیره) برگزیده شده بودند.

هدف از این اقدام گسترش فهم شرایط زیستن در جامعه‌ای بود که وضع اقتصادی - اجتماعی آن به سرعت دگرگون می‌شد و نیز یادگیری مهارت‌های لازم برای مشارکت در آن. از دیدگاه پرورشی اندیشه اساسی این بود که با تلفیق وسائیل مختلف آموزشی، ایستایی و جمود فکری جماعت را در هم بشکنند.

شیوه‌های به کار رفته عبارت بودند از: برنامه تلویزیونی ۹۰ دقیقه‌ای، ۵ روز در هر هفته، آموزش مکاتبه‌ای به طور متوسط ۱۵۰۰۰ پاسخ در هفته، تماس‌های شخصی بین شرکت‌کنندگان و معلمان (ملاقات منظم در منزل هر سه هفته یکبار) جلسات باشگاه‌های تلویزیونی هفتگی همراه با بحث درباره موضوعی که مربوط به برنامه می‌شد و ... حدود ۳۵۰۰۰ نفر برنامه‌ها را مرتباً تماشا کرده و ۱۱۰۰۰۰ نفر بیش از يك بار در هفته آن را دیده بودند.

۲) در اتحاد جماهیر شوروی روزانه ۵ تا ۸ ساعت برنامه‌های ویژه تلویزیونی برای دانش‌آموزان و معلمان پخش می‌شود. در برنامه مربوط به معلمان، که محتوای آن را آکادمی علوم پرورشی شوروی تعیین می‌کند، دانشمندان برجسته‌ای مانند متخصصان علوم پرورشی، روانشناسان و سایر متخصصان شرکت می‌کنند. دانش‌آموزان نیز فرصتی برای افزایش دانش در زمینه دشوارترین دروس دارند. همچنین باید از برنامه‌های رادیو و تلویزیونی مخصوص پدران و مادران یاد کرد که هدف آن‌ها معرفی اصول اساسی تربیت خانوادگی و آشنا کردن والدین با روان‌شناسی کودک و نوجوان می‌باشد.

¹⁰ TEVEC

اصل ۱۶: کاربرد تکنولوژی‌های جدید

استعمال گسترده و کارای تکنولوژی‌های جدید در تعلیم و تربیت تنها هنگامی ممکن است که دگرگونی کافی در درون خود نظام صورت بگیرد.

ملاحظات

انطباق ساخت‌های آموزشی با تکنولوژی‌های جدید به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید معلمان را نیز آماده ساخت و منابع مالی لازم را نیز تأمین نمود.

توصیه

۱) برنامه‌های تربیت معلمان را باید آنچنان دگرگون ساخت که معلمان بتوانند نقش و وظایف جدیدی را که تکنولوژی‌های جدید ایجاد می‌کنند به انجام برسانند، و ۲) بخشی از اعتبارات آموزشی باید در جهت توسعه عقلانی تکنولوژی‌های آموزشی به کار گرفته شود.

تفسیر

در مؤسسات تربیت معلم باید از تمام منابع تکنولوژی آموزشی بهره‌برداری شود و به تدریج این مؤسسات به کانون‌های آموزش مداوم تبدیل گردد و آن‌ها را بر روی همه کسانی که به نحوی از انحاء با تعلیم و تربیت سروکار دارند، اعم از تمام وقت یا نیمه وقت گشوده نگهداشت. همچنین لازم است که در تمام سطوح متخصصان شایسته‌ای تربیت کرد که بتوانند در اهداف برنامه‌های درسی و آموزشی، سازمان نظام‌های آموزشی، ارزیابی و نظارت و راهنمایی تحصیلی، تولید مواد آموزشی و غیره تجدید نظر به عمل آورند. از سوی دیگر مقامات دولتی باید همه ساله نسبت معینی از افزایش سالانه در بودجه‌های آموزشی را جهت گسترش طرق جدیدی که نظام آموزشی را کاراتر می‌کند، اختصاص دهند.

نمونه

برنامه‌ای در ساحل عاج با استفاده از تلویزیون برای آموزش ابتدایی همگانی اجرا می‌شود. هدف طرح این است که با استفاده منظم از تلویزیون به همهی کودکان در سن آموزش تعلیمات اساسی داده شود و تلویزیون در اختیار تمام جمعیت قرار گیرد. پیش‌بینی شده است که تا سال ۱۹۸۰ در ۱۶۵۰۰ کلاس تلویزیون نصب شود و در نتیجه دانش‌آموزان ابتدایی از آن بهره‌مند شده، نوجوانان ۱۷-۱۳ ساله از فعالیت آموزش ویژه برخوردار گشته و بالأخره مردم از برنامه‌های آموزش مداوم فعالیت‌های فرهنگی و اطلاعاتی استفاده خواهند کرد. همه ساله ۵۰۰۰ نفر کودک به تعداد کودکان ۶ ساله پیش افزوده می‌شود. در نتیجه تمام کودکان ۱۱-۶ ساله در حدود سال ۱۹۸۶ به آموزشگاه راه خواهند یافت و همهی کودکان از آموزش تلویزیونی برخوردار خواهند شد. هزینه سرانه سالانه هر دانش‌آموز با استفاده از تلویزیون و معلم از ۱۳۵ فرانک در ۱۹۶۷ به ۱۸۵ فرانک خواهد رسید. برای جبران این افزایش، ارتقاء از کلاسی به کلاس دیگر بدون امتحان صورت می‌گیرد و بدین‌سان از ترك تحصیل و تکرار کلاس‌ها اجتناب خواهد شد و صرفه‌جویی‌های ناشی از این امر پاسخ اضافه اعتبار مورد

نیاز را خواهد داد. به طوری که بانک جهانی برآورد کرده است، نگهداری نظام قدیم سنتی برای ساحل عاج ۴۴ درصد گران تر از پذیرش نظام آموزشی همراه با تلویزیون تمام می شود.

پیش از تدوین جزئیات برنامه، تمام جوانب اجتماعی - اقتصادی تربیتی و فنی طرح فوق را دقیقاً تحت مطالعه قرار دادند و برای این که چنین اقدامی بنیاد استواری داشته باشد، اجباراً برای تهیه برنامه ها و اجرای آن ها زیربنای جدیدی برپا داشتند، محتوا، روش ها و تغییرات اجتناب ناپذیر در بناهای مدارس نیز موضوع بررسی بود.

این امر نیازمند برنامه فشرده جدیدی برای تربیت معلم بود که این نیز باید دگرگون می شد، کار برد تلویزیون به جای رویه های تدریس سنتی به این معنی بود که روش ها هم باید تغییر کنند. در عین حال معلمان نه تنها در موضوع های درسی احتیاج به آموزش داشتند، بلکه مجبور شدند که در زمینه آموزش سمعی و بصری، روانشناسی ارتباطات پویایی گروهی، فعالیت های پس از پایان تحصیل، تکنولوژی جدید، ارزشیابی و غیره تحت تعلیم قرار گیرند. برنامه جدید سازمان یابی کلاس ها و نحوه دوره های درسی هم تغییر یافت. این قبیل دگرگونی ها در برنامه های دوره متوسطه نیز انجام گرفت و با نیازمندی های دانش آموزانی که در دوره ابتدایی نوع کاملاً متفاوتی از آموزش را به نسبت این گونه آموزش دیده بودند، منطبق گردید. به دنبال استفاده از تلویزیون، تعلیم و تربیت برون آموزشگاهی نیز تحت تأثیر قرار گرفته، تمام وزارتخانه هایی که در این زمینه فعالیت هایی را بر عهده داشتند، ناچار شدند که شیوهی کار خود را تغییر دهند.

اصل ۱۷: مقام معلمان

پیشه معلمی هنگامی می تواند در آینده پاسخگوی وظایف محول باشد که ساختی استوار داشته و به نحو احسن با نظام های آموزشی نو خود را تطبیق دهد.

ملاحظات

تمایز میان آموزگاران، استادان دانشکده های فنی، دبیران و استادان دانشگاه و غیره نباید منجر به پدید آمدن سلسله مراتب بشود. درجه بندی دستمزدها و نظام ارتقاء نباید منبعث از نوع تدریس باشد. همه باید بتوانند به بالاترین مقام موجود در زمینه آموزش نائل آیند و ملاک احراز مقام، باید ارزش و شایستگی خود معلم باشد.

توصیه

باید از نظر قانونی، حرفه ای، سندیکایی و اجتماعی اقداماتی به عمل آید تا به تدریج وجوه تمایز سلسله مراتبی معلمان که بدون دلیل قانع کننده ای پدید آمده است، کاهش یافته، سرانجام از بین برود.

تفسیر

هر معلم تخصص خود را بر اساس رجحانی انتخاب می کند که برای کار با کودکان جوانان و یا بزرگسالان قایل است و یا اینکه برحسب ذوق و تمایل (که ممکن است در طی زندگی شخصی یا خانوادگی تغییر یابد). معلمان ممکن است که بخواهند در روستاها، شهرهای نسبتاً کوچک

و یا شهرهای بزرگ زندگی کنند. آرزوی ارتقاء مقام، یا امتیازهای مالی و اجتماعی، نباید معلم را به سوی شهرهای بزرگ و یا مؤسسه‌های آموزشی خیلی بزرگ یا به جانب بالاترین سطوح آموزش و پرورش و بالاترین درجات در درون آن سطوح، براند.

نمونه

قانون مجری در اسکاتلند، تفاوت‌های مربوط به سطح تحصیل و میزان دست‌مزدها بین آموزگاران دوره ابتدایی و دبیران دوره متوسطه را از میان برداشته است. در چند کشور دیگر نیز، از جمله دانمارک، امریکا، انگلستان و چک اسلواکی، میزان تحصیلات آموزگاران دوره ابتدایی و دبیران آموزش متوسطه یکسان است و هر دو گروه در دانشگاه یا مؤسسات آموزش عالی تحت تعلیم قرار می‌گیرند. بسیاری از کشورها نیز با تربیت آموزگاران در سطح دانشگاهی بدین راه گام نهاده‌اند؛ مثلاً فرانسه، لهستان و شوروی.

اصل ۱۸: تربیت معلم

یکی از وظایف اصلی معلمان در وضع حاضر دگرگون کردن طرز اندیشه‌ها است؛ لذا معلمان باید در باز اندیشیدن و دگرگون کردن ملاک‌های بنیادی پیشه تعلیم پیشگام باشند. بنابراین شغل معلمی و برانگیختن دانش‌آموزان پیوسته از آموزش ساده فراتر می‌رود.

توصیه

شرایطی که معلمان در آن‌ها تربیت می‌شوند باید عمیقاً دگرگون گردد؛ به نحوی که اساساً معلمان به صورت مربیان فعال در آیند و نه متخصصانی که فقط ناقل برنامه درسی از پیش تعیین شده‌اند. دوره‌های آموزش ضمن خدمت باید پذیرفته و انجام شوند.

تفسیر

تقسیماتی که امروزه بین آموزش رسمی و غیررسمی و تعلیمات آموزشی و غیرآموزشگاهی و غیرآموزشگاهی آموزش خردسالان و بزرگسالان وجود دارد، پیوسته در حال از بین رفتن است. بنابراین، تعلیم معلمان باید با توجه به این واقعیت صورت پذیرد.

تربیت مربیان آینده باید دو راه را دنبال کند. تخصص باید برای تعداد معینی از حرفه‌های آینده در آموزش پیش از دبستان، علوم تربیتی مدرسه‌ای، آموزش فنی، آموزش کودکان استثنایی عقب مانده و غیره، در نظر گرفته شود. سایرین باید به عنوان مربیان سازمان‌دهنده تربیت شوند که دست کم از لحاظ نظری باید قابلیت اجرای حرفه خود را هم با کودکان و هم با بزرگسالان هم در مدرسه و هم در خارج از مدرسه داشته باشند.

لیکن باید دانست که مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز تعلیم و تربیت در آینده به این حد محدود نمی‌شود؛ بلکه به متخصصانی در زمینه مواد تدریس، تجهیزات خودآموزی و به کار بردن تکنولوژی‌های آموزشی نیاز است. تعلیم و تربیت در آینده به دستیاران متخصص در امور سمعی و بصری، برنامه‌ریزان مراکز اجتماعی، متخصصان آزمون و راهنمایی حرفه‌ای، روان شناسان، مدیران، متخصصان تجزیه و تحلیل سیستم‌ها و غیره نیاز خواهد داشت.

اما دگرگونی بنیادی شیوه تربیت معلمان به لحاظ وظیفه‌ی متغیر آنان ضرورت دارد؛ وظیفه‌ای که در آینده تربیت و پرورش شخصیت و گشودن راه به سوی جهان واقعی خواهد بود.

نمونه

۱) در اتیوپی دبیران دبیرستان چهارسال در دانشگاه آموزش می‌بینند (بعد از ۲ سال اولیه، یک سال به تدریس می‌پردازند، سپس دو سال دوم را به پایان می‌رسانند)؛ در نظر است که با تجدید نظر در ساخت تربیت دبیر دو سال آخر تحصیلی به شش دوره تابستانی تبدیل شود. از آنجا که در ایام تابستان تأسیسات دانشگاهی بلااستفاده بوده و استادان در فراغت هستند بنابراین با استفاده از چنین امکاناتی تعداد دانشجویان تربیت دبیر را در دوره‌های تابستانی می‌توان دو برابر کرد و دانشجویان را دو سال زودتر به خدمت گماشت.

۲) در انگلستان بر ضرورت آموزش ضمن خدمت معلمان تأکید ویژه‌ای شده است. توصیه شده است که هر معلمی در صورت امکان بعد از پنج سال یا حداکثر بعد از هفت سال خدمت، از سه ماه مرخصی با حقوق برخوردار باشد؛ این دوره‌های مرخصی با برنامه‌ای وسیع تکمیل می‌شود که مربوط به فعالیت‌های کوتاه مدت حین خدمت است.

۳) اخیراً به یاری یونسکو در شش کشور افریقایی (کامرون، ساحل عاج، اتیوپی، لیبیا، نیجریه و توگو) دانش‌سراهای مقدماتی تأسیس شده است. در این دانش‌سراها مقصود اصلی تنها تربیت آموزگاران برای تدریس در کلاس‌های معینی یا تعلیم مواد مشخصی نیست؛ بلکه این افراد به عنوان مربیان و مروجانی برای روستاها نیز آماده می‌گردند. مؤسساتی که در شش کشور فوق بنیاد یافته است، دو هدف عمده زیر را پیگیری می‌کنند:

الف - تربیت آموزگاران مخصوص آموزش مقدماتی در کشوری اساساً روستایی که ضمن دارا بودن صلاحیت آموزشی بتوانند نقش برانگیزنده را در رشد و توسعه جامعه محلی بر عهده گیرند و به طور مؤثر در فعالیت‌های مربوط شرکت کنند.

ب - تربیت مجدد و تکمیل معلومات کارکنان موجود، بازرسان مدارس ابتدایی، مشاوران تربیتی، دبیران، مدیران و آموزگاران مدارس ابتدایی در همه سطوح به نحوی که آنان را با اصلاحات آموزشی اخیر آشنا ساخته و آگاهی لازم را در زمینه روش‌ها و فنون جدید آموزشی در اختیار ایشان بگذارند.

اصل ۱۹: مربیان متعارف و غیر متعارف

تعلیم و تربیت وظیفه تمام افراد جامعه است و تاحد مقدور باید گروه‌های بیشتری از مردم در آن سهیم باشند.

ملاحظات

پذیرش اصل شرکت همگان در امر آموزش، پیشرفت‌های اجتماعی - اقتصادی را تسریع کرده و نهضتی را در جهت عدالت اجتماعی پدید خواهد آورد.

توصیه

همراه با معلمان حرفه‌ای، باید از شاغلان سایر حرفه‌ها (کارگران، تکنیسین‌ها و کارشناسان و غیره) یاری خواست. مقامات مسئول همچنین باید همکاری دانش‌آموزان و دانشجویان را به حساب آورند. به طوری که آنان ضمن تعلیم دیگران در خودآموزی خویش نیز بکوشند و با این نکته آشنا شوند که کسب سرمایه ذهنی، دارنده‌ی آن را متعهد می‌کند که دیگران را در دانش خویش سهیم گردانند.

تفسیر

هدف افزایش تعداد و تنوع داوطلبان و مددکاران در کار با کودکان در مدارس است. این مددکاران باید مسئولیت‌های غیرآموزشی هرچه بیشتری را بپذیرند؛ به نحوی که معلمان را برای تدریس آزادی بخشند، و باید به عمل تعلیم از طریق ارائه تجربیات خود کمک کنند. برای این که آنان بتوانند وظایف آموزشی را بر عهده گیرند، باید یک دوره کوتاه مدت آموزش تکمیلی را بگذرانند.

نمونه

۱- ایالات متحد آمریکا:

یاوری‌های داوطلبانه والدین: معمولاً مادران کارهای بسیاری را در قبال آموزش می‌پذیرند؛ مانند: تصحیح اشتباهات خاص در کارهای نوشته‌های دانش‌آموزان، خواندن کتاب برای گروهی از خردسالان، ساختن وسایل آموزشی، مراقبت از کودکان در زمین بازی یا هنگام ناهار و بالأخره کمک به آموزگار به نحوی از انحاء.

یاوریهای داوطلبانه اعضای جامعه محلی: کسانی که مهارت‌های ویژه‌ای دارند، چنین یاوری‌هایی را انجام می‌دهند؛ مثلاً پیشه‌وران، چشم‌پزشکان و عینک‌سازان، عکاسان، سیاستمداران، افراد پلیس، بازرگانان، نمایندگان بیمه، آشپزان، شیرفروشان، اعضای گروه‌های اقلیت و غیره - چنین امکاناتی پایان ناپذیر است.

یاوریهای داوطلبانه دانشجویان و دانش‌آموزان: با توجه به اینکه تعلیم به دیگری تجربه آموزشی مهمی برای کسی است که درس می‌دهد، بسیاری از مؤسسات تسهیلاتی برای تدریس دانشجو به دانشجو و دانش‌آموز به دانش‌آموز فراهم آورده‌اند.

۲) در کشور کوبا، از سال ۱۹۶۱ کانون‌هایی به وجود آمده است که در آن‌ها روزانه از ۵۰ هزار نفر کودک کمتر از پنج ساله نگهداری می‌شود. در آغاز کار تمام این کانون‌ها به وسیله زنانی اداره می‌شد که تقریباً هیچگونه تحصیلاتی نداشته و یا تعلیمات ویژه‌ای در زمینه پرورش کودک دارا نبودند. چنین کارکنانی جز تجارب شخصی و تمایل به آموزش فشرده ضمن خدمت چیزی نداشتند. یاوری‌های دیگری نیز به وسیله پدران و مادران انجام می‌گیرد؛ مانند نجاری، نقاشی، خیاطی، باغبانی و غیره.

اصل ۲۰: مقام فراگیران در زندگی تحصیلی

بر خلاف آراء و اعمال سنتی به جای اینکه فراگیران با مقررات از پیش ساخته‌ی آموزشی منطبق شوند، آموزش باید با فراگیران انطباق یابد.

توصیه

فراگیران باید در کانون تمام فعالیت‌های آموزشی جا بگیرند. فراگیر باید در انتخاب موضوع یادگیری و محل و چگونگی آموزش آزاد باشد و حتی اگر باید برخی تعهدات آموزشی و اجتماعی فرهنگی را مثلاً نسبت به موضوع درس و روش آموزش بپذیرد، این تعهدات باید در رابطه با انتخاب آزاد تمایلات و کشش‌های روانی او باشد.

تفسیر

آزادی انتخاب شاگردان لزوماً همراه با پذیرش برخی از مسئولیت‌ها در قبال خود و جامعه مدرسه است. دانش‌آموزان از آغاز کودکی باید برای شرکت در سازماندهی زندگی تحصیلی تشویق شوند. آنان باید بتوانند درباره مقرراتی که بر حقوق و وظایف ایشان حاکم است، بحث کنند و این مقررات تدریجاً باید انعطاف‌پذیر گردند.

همین استدلال درباره محتوا و روش‌های آموزشی نیز صادق است. فراگیر به ویژه وقتی بزرگسال است باید در انتخاب نوع تعلیمات دلخواه خویش آزاد باشد؛ او باید بتواند در سطحی از آموزش که مناسب اوست، وارد شود و مواد اختیاری تکمیلی مورد علاقه خود را برگزیند. گرچه محتوای آموزشی و مواد درسی اجباری یا حداقل بخشی عمده‌ای از آن‌ها، بر اساس اهداف و ملاحظات کلی آموزشگاه تعیین می‌شود، ولی این امر به هیچ روی از گسترش امکان انتخاب فردی جلوگیری نمی‌کند.

نمونه

مؤسسات بسیاری را می‌توان یافت که فراگیران خویش را تشویق می‌کنند که مسئولیت تعلیم و تربیت خود را بر عهده گیرند. مثلاً در یکی از مدارس آلمان کوشش می‌شود که دانش‌آموزان طوری بارآیند که بتوانند راه خود را خود برگزینند. دانش‌آموزان از آغاز ورود به آموزشگاه درباره‌ی نوع مدرکی که باید به دست آورند، تصمیم نمی‌گیرند. آموزش شامل سه دسته مواد درسی می‌شود: مواد اصلی قابل انتخاب، مواد مکمل و مواد اساسی. دو دسته اول و دوم، هسته اصلی آموزشی را تشکیل می‌دهد که برای انطباق دانش‌آموز با جامعه ضرور به نظر می‌آید. این مواد به هر حال انتخابی هستند. فقط دسته سوم است که اجباریست و تعلیمات مدنی و اجتماعی، هنرهای تجسمی یا موسیقی، ورزش و تعلیمات دینی را شامل می‌گردد. با وجود این شاگردان در انتخاب مقدار کار برای هر رشته از آزادی‌های نسبی برخوردار می‌شوند. شاگردان مجبور به گردن نهادن به برخی اجبارها هستند؛ نخست این‌که، هسته اصلی باید شامل زبان مادری و یک زبان خارجی و یکی از علوم تجربی باشد. دوم این‌که، آموزشگاه با اجباری کردن برخی مواد در صورت ضرورت کمبود را جبران کند. انتخاب مواد مکمل آزاد و به عهده دانش‌آموز است، زیرا انتخاب‌های نخستین وی به قدر کافی متعادل می‌شوند.

اصل ۲۱: مسئولیت‌های فراگیران

هر نظامی که خدمات آموزشی را با جمعیتی غیرفعال تطبیق می‌دهد، و هر اصلاحی که در برانگیختن فعال فراگیران شکست می‌خورد، در بهترین حالت تنها موفقیتی جزئی به دست می‌آورد.

توصیه

همه فراگیران اعم از کودکان یا بزرگسالان باید بتوانند هم در قبال آموزش خویشتن و هم در مقابل کل دستگاه آموزشی، نقشی مسئولیت‌پذیرانه ایفا کنند.

تفسیر

فراگیران در قبال هر آنچه که به منافع اجتماعی، فرهنگی و مادی آن‌ها مربوط می‌شود، مسئولند. میزان مشارکت افراد در فعالیت آموزشی بر حسب سن افزایش می‌یابد اما دانش‌آموزان نیز باید بتوانند به طور جداگانه و همراه با معلمان والدین و دیگران، در امور آموزشی شرکت کنند.

نمونه

چشمگیرترین نمونه‌های مشارکت را باید در دانشگاه‌های جهان جستجو کرد هر چند که این نمونه‌ها هنوز کم شمار هستند ولی با وجود این آگاهی به چگونگی گسترش چنین مشارکتی و شناخت دامنه آن جالب است. مدتی است که نظارت کامل یا ناقص امور «اجتماعی» دانشجویان به عهده خود آنان واگذار شده است؛ مثلاً کوی دانشگاه، فعالیت‌های ورزشی، خدمات بهداشتی و مددکاری. گاه به گاهی نیز نظرهای آنان را درباره سیاست کلی از طریق کمیته‌های ویژه‌ای که تهیه پیشنهادهای اصلاحی را بر عهده دارند، جویا می‌شوند. تا چندی پیش در دانشگاه‌ها برخی از کارها و مقام‌ها در انحصار افراد ویژه‌ای قرار داشت و تصور می‌شد که برای انجام وظایف مزبور، باید تجارب یا مهارت‌های زیادی داشت. ولی در سال‌های اخیر دانشجویان توانسته‌اند که در این نوع کارها نیز مشارکت داشته باشند. برنامه‌های آموزشی و روش‌های تربیتی بیش از پیش از طریق مشارکت تعیین و تنظیم می‌شود و ساخت رکن‌های اصلی مدیریت شورای دانشکده‌ها، کمیسیون‌های کشوری یا وزارتی به نحوی تغییر یافته که نمایندگان دانشجویان امکان شرکت در آنان را پیدا کرده‌اند. در برخی از کشورها دانشجویان خواستار شرکت در رکن‌هایی هستند که درباره پذیرش، و امور مالی و اداری دانشکده‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. این خواست‌های دانشجویان گاهی با پیروزی همراه بوده است.

نکته جالب این است که در منطقه‌ای چون آسیا که پیشتر سنت یا تجربه ویژه‌ای در زمینه مشارکت دانشجویان در اداره امور دانشگاه‌ها وجود نداشته، این پدیده اندک اندک گسترش یافته است. تأثیر دانشجویان چه به طور مستقیم مطالعه بنیادی مشارکت دانشجویان در مدیریت دانشگاه (در فیلیپین، هند و اندونزی) یا غیر مستقیم (در مالزی و تایلند) در اداره امور دانشگاه‌ها یا آموزش عالی کشوری محسوس است.

شبکه‌هایی برای دگرونی

احتمال دارد که یک تغییر جزئی یک نظام آموزشی را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. کوشش در راه ایجاد یک دگرونی از سویی ممکن است موجب مقاومت مدیران، معلمان و حتی پدران و مادران شود و حتی نظام را فلج کند. اما از سوی دیگر ممکن است که این دگرونی نهضتی از تأیید و تصویب را برانگیزد و جریان‌های کند تغییر را تسریع کند.

معمولا نوآوری خود بخود نمی تواند واکنش های مثبت زیادی پدید آورد؛ مگر اینکه دگرگونی همه جانبه ای از افزایش تعدادی دگرگونی های جزئی بدست آمده باشد. به همین جهت است که موضوع «شبکه ای برای دگرگونی» مطرح می شود که در آن ترکیب (ارادی یا تصادفی) تغییراتی را درک می کنیم که با هم پیوند دارند، اثرات یکدیگر را تشدید می کنند و روال یک دگرگونی بنیادی را بر پا می دارند. اگر می خواهیم از فوق العاده خوشبین بودن پرهیزیم و یا اینکه فوق العاده بدبین نباشیم، باید چنین نگاهی داشته باشیم.